

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۲۶ دی ۱۴۰۲

موضوع جزئی: آیه ۵۴ - ادامه تفسیر بخش دوم - مؤید روایی - روایت اول و دوم -

مصادف با: ۴ رجب ۱۴۴۵

ابعاد اختلاف در روایات - نکات قابل استفاده از روایات - بخش سوم

جلسه: ۲۵

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین واللعن علی اعدائهم اجمعین

مؤید روایی

قبل از اینکه به بخش سوم وارد شویم، برای اینکه آنچه ما پیرامون بخش دوم گفتیم از جهات مختلف، به نوعی تأیید شود، یکی دو روایت را نقل می‌کنم که مؤید نکاتی است که سابقاً گفتیم. ما در مورد «فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم» از چند جهت و مخصوصاً در مورد «فاقتلوا انفسکم» نکاتی را متعرض شدیم، و سؤالات و ابهاماتی پیرامونی این بخش از آیه بود که ما حداقل به چهار اشکال و ابهام اشاره کردیم و به آنها پاسخ دادیم. در برخی روایات نکاتی وجود دارد که پاسخ‌ها و مطالبی که ما عرض کردیم را می‌توان به عنوان تأیید مورد استناد قرار داد. این روایات هم در کتب روایی شیعه و هم کتب روایی اهل سنت ذکر شده است.

روایت اول

این روایت هم در تفسیر صافی^۱ و هم در تفسیر قمی آمده است:

«فَإِنَّ مُوسَى لَمَّا خَرَجَ إِلَى الْمِيقَاتِ وَرَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ وَقَدْ عَبَدُوا الْعِجْلَ قَالَ لَهُمْ مُوسَى (ع) «يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ» فَقَالُوا لَهُ: وَكَيْفَ نَقْتُلُ أَنْفُسَنَا؟ فَقَالَ لَهُمْ مُوسَى: اغْدُوا كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ إِلَى بَيْتِ الْمُقَدَّسِ وَمَعَهُ سِكِّينٌ أَوْ حَدِيدَةٌ أَوْ سَيْفٌ». وقتی موسای کلیم از میقات مراجعت کرد و دید قومش به عبادت گوساله روی آورده‌اند، به آنها فرمود: شما با گوساله پرستی به خودتان ظلم کردید، به سوی پروردگار برگردید و توبه کنید، و خودتان را بکشید. آنها گفتند چگونه خودمان را بکشیم؟ حضرت موسی فرمود هر یک از شما چاقو یا آهن یا شمشیر بردارد و فردا صبح همه به بیت المقدس بیاید. «فَإِذَا صَعِدْتُ أَنَا مِنْبَرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَكُونُوا أَنْتُمْ مُتَلَثِّمِينَ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ صَاحِبَهُ فَاقْتُلُوا بَعْضُكُمْ بَعْضًا»، فرمود وقتی که من بر منبر بنی اسرائیل بالا رفتم، شما صورت‌ها را بپوشانید تا کسی شناخته نشود. آنگاه یکدیگر را بکشید. «فَاجْتَمَعُوا سَبْعِينَ أَلْفَ رَجُلٍ مِمَّنْ كَانُوا عَبَدُوا الْعِجْلَ إِلَى بَيْتِ الْمُقَدَّسِ فَلَمَّا صَلَّى بِهِمْ مُوسَى وَصَعِدَ الْمَنْبَرَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ يَقْتُلُ بَعْضًا»، حدود هفتاد هزار نفر از کسانی که گوساله را عبادت کرده بودند، در بیت المقدس اجتماع کردند و بعد از آنکه حضرت موسی با آنها نماز اقامه کرد و بالای

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۱۸.

منیر رفت، آنها به آن دستور عمل کردند و شروع به کشتن یکدیگر نمودند. «حَتَّى نَزَلَ جِبْرِئِيلُ فَقَالَ قُلْ لَهُمْ يَا مُوسَى ارْفَعُوا الْقَتْلَ فَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَقُتِلَ عَشْرَةُ آلَافٍ»، جبرئیل نازل شد و فرمود: ای موسی! به آنها بگو که به قتل خاتمه دهند، که خداوند توبه آنها را پذیرفته است. در این ماجرا ده هزار نفر به قتل رسیدند؛ «وَ أَنْزَلَ اللَّهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

اینکه عرض کردیم این روایات به نوعی تأیید می‌کند آن مطالبی را که ما جلسه قبل گفتیم در پاسخ به آن اشکالات و ابهامات، به وضوح از این روایات پیداست. البته این را هم عرض کنیم که این روایات از نظر سندی چندان قوتی ندارد؛ اعداد هم در بعضی از روایات با هم متفاوت است. مثلاً در یک روایتی که در درالمنثور آمده و مجمع البیان هم آن را نقل کرده، تعداد کشته‌ها را هفتاد هزار نقل کرده‌اند؛ در درالمنثور آمده «حتى قتل منهم سبعون ألفاً»؛ در روایت مجمع البیان هم همینطور.

روایت دوم

روایت درالمنثور این است: «عن علی (ع) قال: قالوا لموسى ما توبتنا؟» توبه ما چیست؟ «قال: يقتل بعضكم بعضا فأخذوا السكاكين فجعل الرجل يقتل أخاه و أباه و ابنه و الله لا يبالي من قتل حتى قتل منهم سبعون ألفا فأوحى الله إلى موسى مرهم فليرفعوا أيديهم و قد غفر لمن قتل و تيب على من بقى»^۱. اینجا هم تقریباً همان داستان را نقل کرده است. در مجمع البیان البته با اختلافی که در جزئیات وجود دارد، تقریباً همین ماجرا را نقل کرده است. مثلاً در روایتی که مجمع البیان آمده، می‌گوید اینها در دو صف قرار گرفتند در حالی که غسل کرده بودند و کفن پوشیده بودند؛ در دو صف مقابل هم ایستادند. بعد هارون برادر موسی با دوازده هزار نفر از کسانی که گوساله پرستی نکرده بودند و جزء مشرکان نبودند، آمدند در حالی که خنجرهای تیز داشتند و این دوازده هزار نفر، به کسانی که در دو صف ایستاده بودند حمله کردند و وقتی که شمار کشته‌ها به هفتاد هزار رسید، آنگاه خداوند تبارک و تعالی دستور به توقف داد و بقیه را بخشید، و به آنها که کشته شده بودند اجر شهید عطا کرد.^۲

ابعاد اختلاف در روایات

اینجا درباره عدد اختلافاتی هست؛ اینکه بگوییم ده هزار نفر کشته شدند یا هفتاد هزار، هیچ قرینه و شاهی نمی‌توانیم برای این امر بیاوریم، الا اینکه بگوییم کشتن هفتاد هزار نفر عدد کمی نیست؛ این یک مقداری مستبعد به نظر می‌رسد. یا مثلاً اینکه اینها در دو صف قرار گرفتند و چگونه آمدند، ملاحظه فرمودید اختلافاتی در اینجا وجود دارد. اینکه آیا کسانی که متصدی قتل شدند، از آن گروهی بودند که به گوساله پرستی مبادرت نکرده بودند چنانچه از بعضی از روایات این استفاده می‌شود، یا اینکه همه کسانی که گرفتار شرک شده بودند، اینها آمدند به قتل یکدیگر پرداختند؟ این هم یک

۱. درالمنثور، ج ۱، ص ۱۶۹.

۲. مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۳۸.

اختلاف است؛ یعنی در روایات این چند جهت اختلاف را نمی‌شود نادیده گرفت: عدد مقتولین، اینکه کسانی که مبادرت به قتل کردند از جمله مشرکان بودند یا خارج از گروه مشرکان بودند؛ اینکه عفو آیا در اثر استغاثه موسی (ع) اتفاق افتاد یا آن حالتی که در بین مردم پیش آمد و ضجه و ناله زنان و کودکان، خداوند متعال جبرئیل را نازل کرد تا این کار متوقف شود.

نکات قابل استفاده از روایات

با همه این اختلافاتی که در این جزئیات هست، چند نکته از این روایات که تقریباً در آن مخالفی نیست، قابل استفاده است و می‌تواند مؤید مطالبی باشد که ما جلسه گذشته عرض کردیم.

۱. یکی اینکه این قتل حقیقی است؛ یعنی ما از همه این روایات می‌توانیم این را استفاده کنیم که این قتل، قتل حقیقی است.

۲. دیگر اینکه امر، امر حقیقی است و نه امتحانی؛ یعنی سخن از اقدام به قتل و امتثال این امر است و اینطور نبود که فقط آماده شده باشند برای قتل و پیش از هرگونه اقدامی متوقف شده باشند؛ بنابراین امر، امر حقیقی بود. امر حقیقی البته به اغراضی و به مصالحی جعل می‌شود؛ در اوامر امتحانی مصلحت در جعل است، نفس جعل مصلحت دارد؛ اما در اوامر حقیقی مصلحت در مجعول است هر چند در جعل هم می‌تواند یک مصلحتی تصویر شود. مسلماً این امر حقیقی مصلحتی داشته است؛ این مصلحت می‌تواند امور مختلفی را دربرگیرد. اولاً خود بنی‌اسرائیل تطهیر شوند از گناه بزرگ شرک؛ ثانیاً برای سایر امت‌ها عبرت باشد؛ عبرت شود برای همه کسانی که از این قوم در آینده پا به عرصه وجود می‌گذارند. بالاخره امر امتحانی هم این مصالح را دارد. بالاخره اینکه این امر حقیقی بوده، از این روایت بدست می‌آید.

۳. جهت دیگری که ما در گذشته گفتیم و از این روایات بدست می‌آید، این است که امر به خودکشی نبوده؛ امر به دیگرکشی بوده است؛ اینکه بعضی از آنها بعضی دیگر را بکشند. این هم نکته‌ای است که با همه تفاوتی که در جزئیات وجود دارد، اما از این روایات استفاده می‌شود.

۴. اینکه تعداد مقتولین خیلی زیاد بوده و دیگر کسی باقی نمانده، این را هم واقعاً نمی‌شود گفت؛ این مسلم است که یک تعدادی باقی ماندند و اینطور نبود که همه کشته شوند، تا بعد اشکال شود که این چه مصلحتی داشته؟ این توبه به منظور اصلاح امور بندگان و صلاح آنهاست؛ اگر اینها کشته شوند، دیگر صلاح برای آنها معنا ندارد. این را هم عرض کردیم که اولاً کشته نشدند و تعداد زیادی باقی ماندند. آنهایی هم که کشته شدند، طبیعتاً با توجه به توبه‌ای که قبل از آن داشتند، آنها هم در عالم آخرت مورد بخشش و رحمت خداوند قرار می‌گیرند. اما اینهایی که باقی ماندند، مایه عبرت اینها شد، اینها بخشیده شدند.

به هر حال تقریباً چند نکته اصلی در تفسیر این آیات بیان کردیم و به برخی اشکالات پاسخ دادیم، جهات مختلف مربوط به این فقره از آیه را بیان کردیم، اینها به وضوح از این روایاتی که نقل شد، قابل استفاده است.

بخش سوم: «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ»

گفتیم آیه ۵۴ را می‌شود به چهار بخش تقسیم کرد؛ بخش سوم این است: «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ»، قتل انفس و کشتن یکدیگر برای شما بهتر است؛ مطمئن باشید این چیزی که خداوند به آن دستور داده، برای شما نزد باری بهتر است. باز اینجا کلمه باری را آورده است؛ به طور متعارف آن هم در این فاصله نزدیک وقتی می‌خواهند اسم ببرند، با ضمیر ذکر می‌کنند. اینجا باید می‌گفت فاقتلوا انفسکم ذلکم خیر لکم عنده یا عندالله. اولاً به صورت ضمیر نیاورده؛ ثانیاً همان را تکرار کرده و باری را آورده است. ما در مورد لفظ باری در جمله قبل، توضیح دادیم که چرا از میان همه اسماء الهی اینجا فقط باری ذکر شده است؛ نگفته فتوبوا الی الرحیم، الی الغفور، با اینکه آن صفت یا اسمی که بیشتر با توبه سنخیت دارد، یک اسم یا صفت دیگر است. اگر پای توحید و نفی شرک هم در میان بود، باید می‌فرمود فتوبوا الی خالقکم یا توبوا ربکم؛ این را هم نگفته، بلکه فرموده «فتوبوا الی بارئکم». گفتیم نکته این چیست و به چه دلیل کلمه باری را اینجا ذکر کرده است. عمده این بود که باری در واقع مثل کسی که همه چیز را به اندازه سر جای خودش قرار می‌دهد؛ مثل یک مهندسی که با محاسبات دقیق، هر چیزی را سر جای خودش قرار می‌دهد و اینجا دقیقاً خداوند متعال لفظ باری را آورد در مقابل گوساله‌ای که آنها می‌پرستیدند و مظهر حماقت و کودنی بود. او که در میان حیوانات مشهور به نادانی و ناتوانی در محاسبات است، مورد پرستش قرار گرفت؛ پس باید از آن توبه کنند و به سمت پروردگاری بیایند که مظهر تقدیر و اندازه‌گیری است. حالا اینجا چرا این را تکرار کرده است؟ اینجا وجوهی برای آن ذکر شده است؛ آن چیزی که ما در این بخش می‌توانیم بگوییم، این است که بازگشت به باری و ذکر این اسم برای خداوند تبارک و تعالی، می‌خواهد به جهت خیر بودن اشاره کند؛ یعنی یک پیوندی با معنای خیر دارد. این یک توضیحی دارد که ان شاء الله در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»